

چهل سال از قیام تاریخی خلق آذربایجان گذشت

روز ۲۱ آذرماه مصادف با چهلمین سالگرد قیام تاریخی مردم آذربایجان و گشایش فصل نوین و خونباری در تاریخ پیکار خلقهای ایران است. در تاریخ جنبش های آزادی بخش ملی مردم ایران، پیروزی جنبش ۲۱ آذر در آذربایجان به رهبری "فرقه دمکرات آذربایجان" از مقام و موقع شایسته و ویژه ای برخوردار است. در آن شرایط تاریخی، پیروزی جنبش عمیقاً ضدامپریالیستی و دمکراتیک خلق آذربایجان، در واقع پیروزی و دستاورد مبارزه مشترک همه خلقها و نیروهای انقلابی و مترقی و ملی ایران بود.

جنبش دمکراتیک خلق های ایران در سال های ۲۵-۱۳۲۰ و از جمله قیام ۲۱ آذر، با یکی از حساس ترین دوران های تاریخ بشری همزمان بود. از یک سو آتش مبارزه علیه



شماره ۸۰ دوره هشتم
سال دوم پنجشنبه ۲۱ آذر ۱۳۶۴
بهاء ۲۰ ریال

رژیم و گوشه ای از مسایل پشت پرده

"نامه مردم" در شماره های اخیر خود، در تفسیر رویدادهای مهم روز کشور مسئله پس مهم روند سریع فروپاشی رژیم را از درون مطرح کرد. اخیراً متن نامه "جمعی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی" که چندی پیش خطاب به خامنه ای رئیس جمهوری رژیم نوشته بودند، به دست ما رسیده است. مسائلی که در این نامه مطرح شده و افشاگر فساد حاکم بر نظام ج.ا.ا. است، در عین حال موهید نظری است که ما درباره فروپاشی این نظام مطرح کرده ایم.

در نامه پس از اشاره به عدم توازن "سطح درآمدهای عمومی مردم به دلیل تورم با مخارج روزمره" در عین "پر شدن جیب معدودی از خدا بی خبر" به علت وجود فساد در دستگاه دولتی گفته می شود: "... در اینکه از ذخیره ارزی قابل اطمینان خبری نیست و اقتصاد ایران بعد از انقلاب تک محصولی تر شده و کشور در معرض سقوط اقتصادی و دولت مجموعاً ناهماهنگ و ناسالم و وزارتخانه ها وزارت سیاسی اند، نه وزارت کار و عمل و خطر فساد عمومی و مواد مخدر یک خطر جدی است، بحثی نیست و حداقل برای نمایندگان از پدیده های است."

چرا از ذخیره ارزی قابل اطمینان خبری نیست؟ نویسندگان نامه فقط گوشه ای از حقایق را فاش می سازند و خطاب به خامنه ای می نویسند: "لاهد از مسائل مطرح در کمیسیون نفت و ضعف های این وزارتخانه مستحضرید و اگر هم نهایید از این که وزیر نفت خودش را وزیر شما می داند نه وزیر دولت و از در جریان امور گذاشتن نخست وزیر در مسائل مختلف مستقیماً خودداری می ورزد حتماً مطلعید. بنابراین این وزارتخانه عملاً به دست شما اداره می شود، نه هیئت دولت. مسئول ... حاکم کردن سیاست بازان بر مرکزیت بیت المال مسلمین کیست؟"

نویسندگان نامه، علاوه بر وزیر نفت، ولایتی و وزیر امور خارجه رژیم را نیز گماشته خامنه ای معرفی می کنند و او را به "بهادادن پیش از حد

رابطه با ترکیه و فرانسه و انگلستان" و از "آمریکا چراغ سبز خواستن و فرستادن سفرا و دیپلمات های فاسد و عیاش به عنوان نماینده حکومت اسلامی و پناهنده شدن بسیاری از آنها با آگاهی کامل مسئولین وزارت خارجه" متهم می سازند.

سومین وزیر دست نشانده ریاست جمهوری وزیر کشور سابق است که "نهض اجرایی کشور را به دست وزارت کشور می دهد. و مهم سیاسی شدن فعلی و خط بازی در اداره جات است که عمدتاً از طریق این وزارتخانه اعمال می شود". مولفین نامه خاطر نشان می سازند که "وزیر کشور اهدا هماهنگی با رئیس دولت نداشته و همچون وزارت نفت و خارجه مدعی ارتباط مستقیم با ریاست جمهوری است. و چه در گریه هایی که در سرتاسر کشور به دلیل سیاسی شدن این وزارتخانه با اثمه جمعه و سایر مسئولین شده و چه سر و صداهایی پیاپی شده بهتر می دانید."

نویسندگان نامه که وابسته به جناح معینی از جناح های گوناگون حاکم هستند فقط انگشت روی سه وزارتخانه فوق الذکر گذاشته اند. ولی آنچه مسلم است همه وزارتخانه ها در مجموع خود دچار چنین آشفتگی و فساد بوده و هستند. مجموعه سیاست ضدملی و ضد دمکراتیک رژیم "ولایت فقیه" است که اقتصاد کشور را در آستانه سقوط قرار داده است. در نامه پیرامون گسترش فساد در دستگاه حکومتی چنین می خوانیم: "... در مورد اخراج عادی و محترمانه مسئولین فروش نفت هنردوست ها بعد از چندسال اختلاس و زمینه سازی برای سرقت های ۵۰ میلیون دلاری از بیت المال " چه می گویند. البته " نمی خواهیم چون دیگران ... بگوئیم که دبیرکل حزب با توجه به همه مفاسد و اختلاس ها در فروش نفت آقای هنردوست را چندین سال در این سمت نگه داشتند که به هر کس صلاح دید امتیاز فروش نفت را بدهد و از طریق پورسانت های میلیون دلاری که

بقیه در ص ۲

انترناسیونالیسم پرولتری،

استقلال و میهن پرستی (۲)

در ص ۴

۱۶ آذر

روز اتحاد، مبارزه، پیروزی

۱۶ آذر ۱۳۳۲. رژیم کودتا خود را آماده استقبال از نیکسون، معاون رئیس جمهور وقت آمریکا، می کند. این در شرایطی است که کودتای ننگین ۲۸ مرداد بوسیله و با کمک "سیا" به وقوع پیوسته است و رژیم برای خوش خدمتی به اربابان آمریکایی خود می خواهد کلید طلایی شهر را تقدیم نماینده آنها کند.

دانشجویان دانشگاه تهران که از بی شرمی و وقاحت رژیم ستمشاهی به خشم آمده اند در اعتراض به ورود نیکسون خود را آماده مقابله با مزدوران شاه می کنند، اما رژیم که از جنبش دانشجویی کشور به شدت وحشت دارد و همین چندی پیش در تظاهرات (۲۱ آبان مژه تلخ آن را چشیده است، می خواهد پیشدستی کند. مزدوران مسلسل به دست برای بازداشت ۲ تن از دانشجویان راه و ساختمان و سازمان دهندگان جنبش وارد کلاس می شوند. این مسئله آتش خشم دانشجویان و استادان را تیزتر می کند و برای همبستگی با آن دودانشجو کلاسها را ترک می کنند و با شعارهای "اتحاد، مبارزه، پیروزی" و "مرگ بر شاه مزدور" وارد محوطه دانشگاه می شوند. دژخیمان در هراس از اوج گیری و گسترش بیشتر تظاهرات، دانشجویان را به رگبار گلوله می بندند و در نتیجه مصطفی بزرگ نیا عضو کمیته مرکزی سازمان جوانان توده ایران، مهدی شریعت رضوی عضو این سازمان و احمد قندچی از مواداران دکتر محمد مصدق بقیه در ص ۵

کارزار جهانی دفاع

از توده ای های دربند

در ص ۸

پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

رژیم و

گوشه‌ای از مسایل پشت‌پرده

بقیه از ص ۱

تجار طرفدار حزب می‌گیرند مخارج حزب و تبلیغات ریاست جمهوری و غیره را تامین کنند... نتیجه گیری وقضاوت کنیم."

باید از این آقایان پرسید: اولاً، چرا حاضر نیستند شرکت حزب حاکم - حزب جمهوری اسلامی - را (که به احتمال قوی عده‌ای از خود آنها نیز عضو آن هستند) در دزدیهای کلان وزارت نفت فاش سازند و ثانیاً به چه علت تا کنون درباره غارت بیت المال مهر سکوت بر لب زده بودند؟

آنها می‌نویسند: "آقای حمید نقاشان بعد از آن همه سرقت و اختلاس که در خرید سپاه انجام داد و به گفته ثقات قوم بر اثر اختلاف در تقسیم فنایم از خدمت وزیر سپاه مرخص شدند حتماً "با حجت شرعی و نه با حجت سیاسی" وزارت کشور به این وزارتخانه راه می‌یابد و بعد می‌شود مسئول طرح مترو تهران در بزرگ‌ترین قراردادهای اقتصادی خارجی ایران"، همچنین در نامه به رئیس جمهور رژیم می‌خوانیم: "چرا که بعد از افتضاحات آقای سالک و درگیریهای سیاسی و رأی نیابردن در اصفهان، وزیر کشور ایشان را به تهران آوردند و کل نیروهای انتظامی پویژه کمیته‌ها به جریان خاص سیاسی سوق داده شد. والا چه حقت الرجالی و حجت شرعی بود که حتماً ایشان قائم مقام باشند. و بدتر از همه مسئله امور جنگزدهگان و انتصابات وزیر کشور و اختلاسه‌های آنجاست که بی‌نیاز از توضیح است که ثالی فاسد آن منجر به این امر نامعقول یعنی ملحق شدن بنیاد به وزارت کارگشت".

نویسندگان نامه سپس به وزارتخانه‌های بی وزیر در گذشته و از آنجمله وزارت دفاع اشاره کرده و می‌نویسند: "... معلوم نیست مشکلات و مصائب و عزل و نصب‌های بی‌جا و احیاناً اختلاسه‌های این وزارتخانه‌ها را از چه کسی باید بازخواست کرد؟... می‌گویند برنامه بوده تا خرید وزارت دفاع و ارتش را هم نمایندگان خرید وزارت سپاه انجام دهند و از این طریق حق کمیسیون خریدهای چندصد میلیونی دلاری نظامی به جیب تعداد مشخص از شرکا، وزیر سپاه پرود و آمار تقریبی ای که از دلارهای میلیونی پورسانت‌های ماموران خرید وزیر سپاه در بانک‌های خارجی می‌دهند..." باورکردنی نیست.

چه کسانی "به اسم اینکه مسائل نظامی و خرید اسلحه سری است سکوت" کرده‌اند و "بدون بازخواست سرنوشت بیت المال و ثروت این مردم فقیر را به دست مشتکی سوداندیش نفع طلب و متظاهر" سپرده‌اند؟

در اینکه خامنه‌ای بعنوان معرف و زراه شریک دزد و قافله است، جای تردید نیست. ولی آیا آن نمایندگان مجلس که به تک تک وزراء دزد و هارتگر رای اعتماد داده‌اند گناهکار نیستند و

نباید در دادگاه خلق پاسخگو باشند؟

وانگهی باید پرسید: چرا فرضی وزیر نفت سابق که به اعتراف صریح نویسندگان نامه در دزدیهای چند صد میلیونی دلاری شرکت داشته به سمت وزیر پست و تلگراف انتخاب شد؟ چرا رفیق دوست وزیر سپاه که حساب‌های بانکی در خارج دارد، همچنان در مقام خود باقی است؟ پاسخ این سؤال‌ها روشن است؛ زیرا فساد سرپای رژیم را فراگرفته است. طبق مثل معروف: ماهی از سرگنده گردد نی زدم.

در نامه پیرامون این فساد فرآگیر گفته می‌شود: "حال نظری به تشریفات مسئولین کشور علی‌این‌ابن طالب ببیند رژیم. لوازم زندگی فوق مدرن، مسابقه در بدست آوردن منازل بهتر و پست بالاتر، مقام بیشتر و انتظار احترام بیشتر، خودخواهی روزافزون، تحقیر مخالف و افتادن در مادیات و حتی تجارت به این توجیه که ضعف روحانیت به گفته شهید مطهری در عدم استقلال اقتصادی است، یک عارضه خطرناک و سرطان‌کشنده و مسری است که دامنه‌گیر روحانیت و همه‌مان شده است... مثلاً وزارت بازرگانی به معرفی شده فلان نماینده یا شرکت فلان روحانی اجازه صدور یا ورود فلان کالا یا دایرکردن فلان شرکت را نداده است و... و چه ننگ و دردی بزرگتر از این که علماء ذوفضل گذشته ما بگویند منع شرعی نداریم که روحانی تاجر و اهل رفاه باشد؟"

این اعترافها به اندازه‌ای افشاءکننده است که نیازی به تفسیر و توضیح اضافی ندارد. اختلافات بر سر قدرت به معنی ایجاد شرایط غارت بیت المال به اندازه‌ای ژرف است که هیچ نیرویی و از جمله شخص خمینی قادر به حل آن نخواهد بود. وقتی یزدی معاون رئیس مجلس شورای اسلامی در ملاقات با خمینی چنان با وی "پر خورد زشت" می‌کند که به نوشته امضاء کنندگان نامه "خطر تدریجی آن رچل لیهجر گلتن آقایان احساس" می‌شود، تو خود حدیث مفصل بخوان از این چهل.

قاعدتا روند فروپاشی نظام حتی برای خود سردمداران رژیم نیز نمی‌بایست پوشیده باشد. ۱۵ آفرماه ۱۳۵۸ خمینی در دیدار با استانداران کشور موضوعی را پیش کشید که یادآوری آن چالب است. او گفت: "زمان رضاشاه همه دزدیها از گردنه رفته بود تهران، همه روحیه‌ها از همه جا متمرکز شده بود در خود دستگاه و از همه بالاتر خود رضاشاه بود و امثال اینها و این اسباب این شده بود که مردم با دستگاههای دولتی مطلقاً مخالف بودند، منتها چرات نمی‌کردند حرف بزنند، بعضی وقتها هم چرات می‌کردند..."

عین این گفته امروز هم درباره نظام جمهوری اسلامی و رژیم "ولایت فقیه" صادق است. امروز هم دستگاه دولتی به مرکز دزدیها و چپاولگریها و فساد تبدیل شده است. امروز هم هسته مرکزی را در این زمینه سردمداران رژیم از صدر تا ذیل تشکیل می‌دهند. امروز هم مردم با نظام "ولایت فقیه" مطلقاً مخالف هستند. امروز هم سران رژیم برای فرونشاندن خشم مردم از حربه آزموده

شده نظام استبدادی یعنی ترور و اختناق بهره می‌گیرند.

تصادفی نبود که ما در سرمقاله "نامه مردم" شماره ۷۸ نوشتیم: "تاریخ در این پدیده تکرار می‌شود که وقتی هیات حاکمه به مدافع بهره‌کشان تبدیل می‌گردد، راهی جز توسل به سیاست سرکوب ندارد".

در نامه مورد بحث در این باره چنین می‌خوانیم: "... با گذشت فقطش سال از عمر حکومت اسلامی آنقدر آمار فساد و ارتشاه و حق و ناحق و قتلها و اعدام‌های بی‌جا و بی‌پرده بگوئیم چنانیات مامورین حکومتمان پویژه در بعضی مناطق پاسدارانمان بالارفته، که چهره‌های پاک و مخلص موکدا از تایید امور خودداری می‌ورزند و گاهی در اثر فشار این یا آن فقط کلیت نظام را تایید می‌کنند".

در نامه از "اعلام حکومت نظامی در بهبهان" از ذوبرخورد ناصحیح نیروهای انتظامی با مردم" و "تسویه حسابهای به اصطلاح خطی - مکتبی در شهرها و نارضایتی عمومی" و غیره سخن می‌رود که بیانگر پوسیدگی رژیم از درون و نویددهنده سقوط آن است.

چنین نظامی نمی‌تواند برای مدت طولانی دوام یابد. پدیده‌ای است که ما به هیچ وجه بر آن نیستیم که این رژیم به خودی خود فروخواهد پاشید. ما توده‌ای‌ها این گفته لنین را رهنمون عمل قرار می‌دهیم: "حکومت مطلقه زیر فشار یکی از انفجارهای خود انگیخته یا در نتیجه دشواریهای سیاسی پیش‌بینی نشده که داسا از هر طرف آن را تهدید می‌کند، ممکن است سقوط نماید. اما هیچ حزب سیاسی بدون فرو رفتن در ورطه ماچراچوبی نمی‌تواند فعالیت خود را به امید این قبیل انفجارها و دشواریها بنا کند. ما باید راه خود را ببیمیم و بدون انحراف کار منظم خود را انجام دهیم، و هرچه کمتر به رویدادهای غیر مترقبه امیدوار باشیم".

نباید فراموش کنیم که "حکومت مطلقه می‌تواند صرفاً در نتیجه محاصره صحیح و یا هجوم متشکل سقوط کند".

درست به همین سبب است که ما مسئله تشکیل جبهه واحد از همه نیروهای خواهان آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح را سرلوحه مبارزات خود در مرحله مشخص کنونی قرار داده‌ایم. به رویدادهای دو سال اخیر نظر اندازید. توده‌های وسیع کارگران و دهقانان و دیگر وحتیکشان شهر و روستا که از رژیم ضد مردمی ج.ا.و رویگردان شده‌اند، اینجا با اشتیاق به سوی مبارزه روی می‌آورند، ولی نیروهای سیاسی مترقی و انقلابی فاقد ستاد رهبری این مبارزات هستند. چنین ستادی فقط و فقط جبهه مشترک نیروهای مترقی و انقلابی با برنامه مشترک می‌تواند باشد، چنین جبهه‌ای که بتواند عملاً رهبری را به دست گیرد قادر خواهد بود، پیکار جمعی توده‌ها را سازمان دهد. اعتراض‌های پراکنده را به جنبش سرتاسری در راه سرنگون کردن رژیم ج.ا.و تبدیل کند.

اوج گیری مبارزات دهقانی

و عجز حاکمیت

زحمتکشان روستاهای ایران با اوج گیری انقلاب ابتدا با شک و تردید ولی در نهایت با تمام وجود به آن پیوستند. آنان در شرایط ایجاد شده پوسیده نیروهای انقلابی و در راس آنان شلج کننده اصلی حکومت شاه یعنی طبقه کارگر ایران و با اتکاء به نیروهای عظیم چند میلیونی خود، یک چهارم از بهترین زمین های فئودالها و زمینداران بزرگ فراری و مخفی شده را مصادره و تصرف کردند و مهر خود را بر انقلاب ایران زدند.

توده های روستائی ایران با اقدامات عملی در جهت کسب حقوق خود آنچنان اثر شکفتی بر انقلاب و مناسبات اقتصادی روستاها بر جای گذاشتند که سردمداران ج.ا. با یکبارگیری تمام توان خود، هنوز نتوانسته اند آن دستاوردها را خنثی و پایمال کنند.

حیله های مختلف حاکمان ج.ا. توسط دهقانان مبارز نقش بر آب شده است. علی رغم فشارهای مالکان بازگشته به کشور و حامیان آنها، دهقانان با ایستادگی و از جان گذشتگی خود توانستند حداقل حق خود را که در پرتو انقلاب از صاحبان زر و زور و زمین داران بزرگ بازپس گرفته بودند، همچنان نگه دارند. دهقانان، مبارزه برای حفظ دستاوردهای انقلاب را تا هنگام گرفتن تمامی حقوق ازدست رفته خود در شرایط دشوار ادامه می دهند.

ارگان های حکومتی، علی رغم توسل به خشونت و سرکوب از یک طرف و سوء استفاده از معتقدات مذهبی توده های روستایی و جعل اخبار و احادیث از سوی دیگر، هنوز موفق به بازپس گرفتن بخش عظیمی از زمین های متصرفه توسط دهقانان نشده اند.

کارگزاران رژیم و خادمان اصلی زمینداران بزرگ نیز هر کدام به سهم خود درگیر این جنگ طبقاتی در عرصه روستاهای ایران شدند.

خیمینی با صدور فرمان توقف اجرای بند "ج" قانون اصلاحات ارضی مصوبه شورای انقلاب در شهریورماه ۱۳۵۸ آغازگر این نبرد ناهراهر شد. همچنین وی با صدور "فرمان ۸ ماده ای" معروف در آذرماه سال ۱۳۶۱ بر فشار خود برای حفظ حدود و ثغور "مالکیت مقدس" که پوسیده دهقانان شکسته شده بود و برای خارج کردن دهقانان از میدان مبارزه طبقاتی افزود. پس از چراغ سبز دادن خیمینی عوامل زمینداران بزرگ تعرضات خود را در همه عرصه ها برای به شکست کشاندن مبارزات دهقانی و حذف نیروهای انقلابی حامی آنان تشدید کردند.

سران جمهوری اسلامی، سوار بر اسب "ولایت فقیه" و با حربه رساله و شعار "مبارزه با کفر و الحاد" برای به ثمر رسانیدن این نقشه شوم سراز پا نمی شناختند. آنان حزب توده ایران را عامل اصلی هوشیاری و آگاهی دهقانان و دشمن اصلی خود می دانستند و بهمین دلیل مهدوی کنی، رئیس روحانیت مبارز فریاد برآورد که "توده ای ها سر

وصدا راه انداخته اند که ما و شورای نگهبان طرفدار سرمایه دار و مالک و فئودالیم و گفتند امام از خط خودش خارج شده" (کیهان، ۱۴ خردادماه ۶۴). چنتی رئیس شورای تبلیغات اسلامی و سخن گوی "شورای نگهبان مالکیت" در سیناری در مشهد چنین اظهار داشت: بیشتر این مشکلات را توده ای ها فراهم کردند. آنان سازمانی عمل می کنند و می گویند دهقان و کارگر باید بنوائی پرسد... و عده ای اصولا با این بیچاره ها که همه شان هم مستکبر نیستند کینه و دشمنی دارند" (اطلاعات، ۱۲ خردادماه ۶۴).

در پس غبار حاصل از جنگ با سرکوب نیروهای انقلابی بتدریج سر و کله فئودالها و زمینداران فراری به کمک حکام شرع پیدا می شود و در نقاط مختلف کشور دسته دسته دهقانان مبارز را روانه زندان می نمایند، تا جایی که یکی از نمایندگان مجلس می گوید: "آیا راست است که فئودالها و سرمایه داران توسط بعضی از حکام شرع جان تازه ای گرفته اند؟ شاهد مدعا، تخلیه یک روستا بنام "گله دار" در منطقه اقلید است که برادر عزیزمان، جناب آقای فاضل هرندی گفتند و پس از اینکه عده ای از کشاورزان مقاومت نمودند آنان را محبوس نمودند" (اطلاعات ۱۴ خرداد ۶۴).

دهقانان در تمامی کشور از کوهدشت لرستان گرفته تا آذربایجان و خراسان - مازندران و بوشهر و کردستان به ایستادگی خود ادامه می دهند. پایداری و از خود گذشتگی دهقانان بر خشونت و درندگی رژیم می افزاید، تا جایی که در روستاهای خوزستان دهقانان به وسیله مالکین به گلوله بسته می شوند و عده ای ناچار به ترک روستا می گردند و نمونه آن را می توان در نامه فواد کریمی نماینده خوزستان به مجلس مشاهده نمود که نشاندهنده تجاوز علنی مالکان به حقوق دهقانان است.

ولی دهقانان هرگز از صحنه نبرد خارج نمی شوند. اوج گیری مبارزات صلح طلبی و ضد جنگ در شهرهای بزرگ، اعتصابات و مبارزات کارگری روح تازه ای به کالبد مبارزات دهقانی می دهد. روستاییان در برابر حکام شرع ایستادگی نموده و از پس دادن زمین متصرفی خودداری می کنند. سال های ۶۳ و ۶۴ دوران شکست نسبی حاکمیت و عقب نشینی آن در برابر جنبش روبه رشد دهقانی ایران و عجز عوامل حکومتی در برابر عظمت و توان این نهرداست، تا جایی که با دستپاچگی لایحه "واگذاری اراضی مزروعی" سابق را به مجلس آورده به تصویب می رسانند و در جریان طرح لایحه یزدی یکی از مدافعان آشکار زمین داران بزرگ در مجلس می گوید: "اساس نظام در خطر است"، او می خواهد که با توجه به عقل سلیم از خیر این ۸۰۰ هزار هکتار زمین بگذریم... (روزنامه اطلاعات ۲۵ و ۲۶ اردیبهشت ماه ۶۴).

اوج نسبی مبارزات دهقانی عوامل مسئول و دست اندرکار را به وحشت می اندازد تا جایی که موسوی اردبیلی رئیس شورای عالی قضایی که روزی بعنوان مسئول اجرای "فرمان هشت ماده ای" خمینی دستور انحلال هیئت های هفت

نفری کرچ، خوزستان، اصفهان و مازندران را صادر می کرد (بهار سال ۶۱)، در پاییز سال ۶۲ با حضور در تلویزیون اعلام کرد که رسیدگی به مسائل ارضی و دهقانی کار دادگاه ها و دادسراهای انقلاب نیست و ضمن ارسال نامه ای به نخست وزیر از خود و حکام شرع سلب مسئولیت کرد. وی گفت: "روزانه ۷۰-۸۰ نفر از اینها (دهقانان) به ما مراجعه می کنند و ما عاجز شده ایم که چه بکنیم...". همین شخص امروز در اثر عجز رژیم با نهنش قهر در "فرمایشات امام امت" باردیگر ماسک دفاع از توده های مستضعف را به چهره می زند و بالاخره موسوی خویینی ها فرمان دادستانی را علیه سرمایه داران و زمینداران صادر می کند.

ادامه نبرد و ایستادگی دهقانان کم زمین و بی زمین در پیوند با مبارزه طبقه کارگر ایران عوامل حکومتی را به وحشت انداخته و برای مهار این چوشت انقلابی پس از صدور اعلامیه دادستانی، اجازه می دهند تا روزنامه های مجاز نیز گوشه ای از این صحنه های نبرد را آشکار سازند.

کیهان ۱۷ مهر ۶۴ عکس گروهی از دهقانان متحصن در جلوی دادگاه انقلاب را چاپ می کند و اطلاعات مورخه ۱۷ مهر ماه ۶۴ خبر از تحصن عده ای دیگر از روستاییان بوئین زهرا در نخست وزیری می دهد. در این گیرودار استاد رضا اصفهانی نماینده سابق ورامین و معاون سابق وزارت کشاورزی اجازه می یابد مقاله ای در روزنامه ها بنویسد. این همان کسی است که معتقد بود اگر اصلاحات ارضی انجام نشود جمهوری اسلامی با نبرد مسلحانه روبرو خواهد شد. اخبار منتشر شده در روزنامه های رسمی تنها گوشه ای کوچک از مبارزات زحمتکشان روستاها را منعکس می کند. رژیم می کوشد تا مبارزات دهقانان را در مسیر دلخواه خود کانالیزه کند و از اوج گیری آن بکاهد.

درماندگی حکومت پشت کرده به خلق و جنبش نسبی در عرصه های مختلف، وظیفه نیروهای انقلابی را بس سنگین می سازد. نباید این نکته را از نظر دور داشت که ضعف جنبش دهقانی ایران در عدم تشکل و پراکندگی آن است، هرچند هدف مشخص و منحصری را دنبال می کند. وسعت و گسترده گی عرصه نبرد، تفاوت فرهنگ خلق های ایران و حتی چگونگی شیوه تولید در جوامع روستایی و عشایر و مناطق مختلف کشور و بی سوادی از جمله عواملی است که در جهت پراکندگی جنبش عمل می نماید.

وحدت نیروهای انقلابی که نماینده طبقات و قشرهای محروم و زحمتکش خلق های ایران هستند، کوشش در آگاه کردن جوانان روستایی که پایی در شهر و پای دیگر در روستا دارند و شناخت صحیح از آنچه که در صحنه روستایی و عشایری ایران می گذرد، نقش عمده ای در سمت و سودادن و هماهنگ کردن مبارزه این نیروی عظیم خلقی که متحد طبیعی طبقه کارگر ایران است بازی می کند و نقش عمده ای در برپایی انقلاب ملی و دمکراتیک در جامعه ایران به عهده دارد.

انترناسیونالیسم پرولتری، استقلال و میهن پرستی (۲)

وقتی ما از انترناسیونالیسم پرولتری سخن می‌گوییم و ملی‌گرایی بورژوازی را نفی می‌کنیم، معنایش بهیچ وجه نیهیلیسم ملی نیست و آنچه را که از خصائص ملی است و لذت‌دهنده‌اش به تفصیل نوشته است، نفی نمی‌کند. این حقیقت ساده که مبارزه طبقاتی نیروی محرکه تاریخ است و دارای خصلت جهانی است و نمی‌تواند فقط در چارچوب ملی محدود باشد، برای همگان روشن است.

"پرولترهای همه کشورها متحد شوید" که نخستین بار در "مانیفست حزب کمونیست" اعلام شد، مفهوم ضرورت اتحاد و همبستگی طبقاتی کارگران سراسر جهان را در مبارزه علیه سرمایه دربرداشت. مارکس و انگلس نوشتند: "تشریک مساعی کشورها ... از نخستین شرایط آزادی پرولتاریا است" (مانیفست حزب کمونیست، ص ۹۸). لنین می‌گفت: "سرمایه نیروی بین‌المللی است. برای غلبه بر آن اتحاد بین‌المللی کارگران و برادری بین‌المللی آنان ضرورت دارد." (مجموعه آثار، جلد ۴، ص ۴۲).

اهمیت بین‌المللی مارکسیسم - لنینیسم در قابلیت تطبیق اصول عام آن با شرایط مشخص کشورهای جداگانه است. این امر درباره یکی از مهم‌ترین اصول آن، یعنی انترناسیونالیسم پرولتری نیز صادق است از این نظر حزب طبقه کارگر به مسائل ویژه ملی و خصائص ملی در هر کشوری اهمیت می‌دهد. ولی این نیز مسلم است که در جریان انطباق مشخص یک اصل کلی به اصل درجه دوم مبدل نشود. معیار ارزیابی ما در برخورد به مسائل ملی و انترناسیونالیستی تنها معیار انقلابی و طبقاتی است.

مخالفین ما که به اصطلاح سیاست "مستقل" بودن را در نقطه مقابل انترناسیونالیسم پرولتری حزب توده ایران قرار می‌دهند، کاریابانه ایدئولوژیک حزب ما را وارداتی و بیگانه با ایران و مخالف منافع ملی و استقلال کشور معرفی می‌کنند. آنها حزب توده ایران را به ناسیونالیسم و نیهیلیسم طرفداران آن را به عاری بودن از صفات میهن پرستی متهم می‌سازند. دلیل این آقایان نیز آن است که گویا ما توده‌ایها آنچه را که جنبه انترناسیونالیستی دارد، مافوق مصالح ملی قرار می‌دهیم. ولی برای همگان روشن است که ما کمونیست‌ها هیچوقت این دو را در مقابل هم قرار نمی‌دهیم.

حزب ما نظریه سیاست "مستقل" با مضمون شوروی ستیزی را بعنوان عدول از اصل انترناسیونالیسم پرولتری رد می‌کند. هرگامی که در این زمینه عقب نشینی شود معنای جز سازشکاری اپورتونیستی نخواهد داشت. وظائف ملی و انترناسیونالیستی که حزب توده ایران در راه تحقق آنها مبارزه می‌کند، یک کل واحد تجزیه‌ناپذیر را تشکیل می‌دهند که به طور ارگانیک بهم مربوط هستند تاریخ ۶۵ ساله جنبش کارگری و کمونیستی ایران این واقعیت را بخوبی

تائید می‌کند که کمونیست‌ها پیگیرترین و استوارترین مدافعان منافع حیاتی خلق‌های ایران بوده و هستند. و این بهترین شاخص و معرف میهن پرستی توده‌ایهاست.

میهن پرستی چیست؟ لنین می‌گفت، میهن پرستی یکی از اصیل‌ترین حس‌ها است و طی قرن‌ها و هزاران سال موجودیت وطن‌های جدا از یکدیگر در نهاد انسان‌ها جایگزین شده است (مجموعه آثار، جلد ۲۷ ص ۱۹۰). اما، با تقسیم جامعه به طبقات مفهوم میهن پرستی نیز رنگ طبقاتی بخود می‌گیرد.

ما توده‌ایها تنها به سرزمین‌آب‌ها و اجدادی خود عشق نمی‌ورزیم، بلکه در عین حال در راه استقلال و نوسازی آن و ایجاد جامعه‌ای که در آن اکثریت قاطع هم‌میهنان ما، یعنی کارگران و دهقانان و دیگر زحمتکشان شهر و روستا سعادتمند باشند، مبارزه می‌کنیم. حزب ما با کوشش در راه سازمان دادن هر چه گسترده این پیکاره‌ها مانند پیگیرترین مدافع مصالح ملی، عمل می‌کند.

ما برآنیم که مبارزه در راه هدف‌های میهن پرستانه، بدون شرکت دمکراتیک توده‌ها امکان پذیر نیست. زمانی که طبقه کارگر میهن ما به مثابه پیگیرترین مبارز راه آزادی و استقلال به پیش‌تاز خلق مبدل گردد، نه فقط بیانگر منافع طبقاتی خویش بلکه بیانگر منافع همه خلق خواهد شد. بهمین سبب، از همین امروز برنامه‌های حزب ما به عنوان حزب طراز نوین طبقه کارگر نه تنها خواست طبقه کارگر، بلکه تمام خلق را در نظر می‌گیرد. مبارزه ما در راه ایجاد جبهه متحد خلق هدفش اتحاد گسترده‌ای است برای سرنگون کردن رژیم. همه اینها دارای مضمون میهن پرستانه است. ما توده‌ایها در راه جلب اکثریت جامعه مبارزه می‌کنیم. این خود مظهر میهن پرستی ما است.

آیا می‌توان میهن پرستی زحمتکشان را با آنچه که صاحبان سیم و زر "میهن پرستی" می‌نامند مقایسه کرد؟ در کشور ما مثل معروفی است که می‌گویند: سرمایه وطن ندارد. این حقیقتی است که بارها در کشور ما و دیگر کشورها از محک آزمایش گذشته است. سرمایه وطن ندارد و بجایی می‌رود که امن باشد. این بدان معناست که سرمایه‌دار نیز وطن ندارد. کجا هستند سرمایه‌داران وابسته همدستان نظام منحط سلطنتی؟ آنها خیلی زودتر از ارباب خود با انتقال ثروت روانه آمریکا شدند.

رفیق خسرو روزبه قهرمان ملی ایران در دادگاه نظامی بدرستی گفت: "دشمنی من با اصول سرمایه‌داری بهیچ وجه به معنی دشمنی با تمامیت و استقلال کشور نیست، بلکه درست معکوس آن است. من به این جهت با اصول سرمایه‌داری مخالف هستم که علاوه بر همه بدبختی‌های طاقت فرسایی که لازمه آن است و دامنگیر ملت ایران گردیده است به اساس استقلال و تمامیت و آزادی کشور و سعادت ملت ایران لطمه جبران

ناپذیر زده است و می‌زند. مخالفت با اصول سرمایه‌داری به معنی مخالفت با حاکمیت ملی نیست، بلکه بالعکس به خاطر استقرار و تثبیت و قوام حاکمیت ملی است. در حال حاضر فقط عده بسیار محدودی از افراد وابسته به طبقات ممتاز مملکت که از تمام مواهب مادی و اجتماعی جامعه بهره‌مند هستند بر اکثریت قریب به اتفاق افراد مملکت حکومت مطلقه دارند و در حقیقت حاکمیت ملی را شدیداً نقض کرده‌اند و همه گونه مداخله در سرنوشت را از طبقات محروم سلب کرده‌اند" (مراجه شود به "آخرین دفاع خسرو روزبه عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران در دادگاه نظامی" از انتشارات حزب توده ایران).

فقط یک میهن پرست عاشق خلق و سرزمین‌آب‌ها و اجدادی خود می‌تواند در آستانه مرگ در برابر چلادان خود این چنین از آرمان‌های خود دفاع کند.

رفیق روزبه در قبال اتهامات گوناگونی که به حزب ما وارد می‌سازند و هدف آن انکار میهن پرستی حزب ما است با کردنی افراخته گفت: "حزب ما حزب استعمار شکن و مدافع استقلال و تمامیت ارضی خاک کشور است. مقاصد اجتماعی حزب ما همه از منبع بشردوستی و احترام به انسانیت و خدمت به مردم آب می‌خورد. ما می‌خواهیم برای همیشه به استثمار انسان از انسان که مادر همه مفاسد اجتماعی است خاتمه دهیم."

امروز نیز اعضاء و هواداران حزب توده ایران در صف مقدم راه آزادی و استقلال ایران مبارزه می‌کنند.

این افضل‌ها، کبیری‌ها، عطاریان‌ها و دهها افسر و سرباز گمنام فرزندان حزب توده ایران بودند که در آزادی‌آبادان و خرمشهر و بیرون راندن اشغالگران از خاک میهن، نقش تعیین کننده ایفا کردند.

تاریخ معاصر شاهد گویای فداکاریها و از جان گذشتگی‌های کمونیست‌ها در سراسر جهان در راه آزادی کشورشان است. چه کسانی در صف مقدم مبارزه علیه اشغالگران میترلی در دوران جنگ جهانی دوم قرار داشتند؟ کمونیست‌های فرانسه، اتریش، ایتالیا، بلغارستان، لهستان، چکسلواکی، یوگسلاوی و ... چه کسانی راه خیانت را در پیش گرفتند؟ سرمایه‌دارانی که خود را ملی‌گرا می‌نامیدند.

رفیق "رنه اوربانی" در مقاله مندرج در مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" می‌نویسد: "انترناسیونالیستها پیوسته نفرت ارتجاع را برمی‌انگیزند. لبه تیز حلات ارتجاع پیش از همه متوجه کمونیست‌ها است. ارتجاع کمونیست‌ها را "ضد ملی" و دشمن میهن پرستی اعلام می‌کند. چنین نظری کاملاً نادرست است. انترناسیونالیست‌های واقعی همواره میهن پرستان حقیقی هستند. ما در راه منافع بنیادی ملت،

چهل سال از قیام تاریخی *****

بقیه از ص ۱

کشته و دهها نفر زخمی میشوند.... اکنون ۳۲ سال از آن هنگام گذشته است. در این مدت، همه ساله دانشجویان کشور روز ۱۶ آذر را به عنوان روز دانشجو گرامی می‌دارند. در آستانه سی و سومین سالروز نبرد و رویارویی قهرمانانه و متحد دانشجویان علیه رژیم آمریکایی شاه، جنبش دانشجویی کشور وارد مرحله نوینی شده است. رژیم ارتجاعی ج.ا. با خیانت به آرمان‌های انقلاب در راه احیاء و تحکیم مجدد پایه‌های نظام سرمایه‌داری وابسته می‌کوشد و بخش مهمی از دانشجویان کشور به دلیل مقاومت در برابر رژیم تحت پیگرد و شکنجه قرار دارند و تعداد زیادی نیز به جوخه‌های اعدام سپرده شده‌اند.

وظیفه همه دانشجویان و نیروهای مترقی است که به تاسی از شهدای قهرمان روز ۱۶ آذر ۱۳۳۲، دیگر بار با شعار "اتحاد، مبارزه، پیروزی" پرچم پیکار متحد را برافرازند و به شکل سازمان یافته‌ای همه زحمتکشان کشور در راه سرنگونی رژیم ضد مردمی ج.ا. به گسترش دامنه مبارزه برخیزند و بدینسان راه پیشاهنگان جنبش انقلابی دانشجویان را تا سر منزل نهای دهنال کنند.

کارزار جهانی دفاع.....

از اعضای پارلمان اسپانیا به سفارت ج.ا. به وزیر دادگستری و خامنه‌ای و رئیس جمهور ارسال شد.

بریتانیا

آقای نیل کنیاک، رهبر حزب کارگر بریتانیا، با امضای اعتراضیه "کمیته دفاع از حقوق مردم ایران" ضمن محکوم کردن رژیم ترور و اختناق حاکم بر ایران و نیز شکنجه و اعدام میهن پرستان، خواهان آزادی همه زندانیان سیاسی ایران و پایان بخشیدن به جنگ ایران و عراق شده است

نیروهای انقلابی و مترقی جهان است. چنانکه در اسناد رسمی حزب ما به صراحت ذکر شده، مناسبات برادرانه با اتحاد شوروی، مسئله مرکزی در مجموع مناسبات نسبت به سرنوشت تاریخی سوسیالیسم و جنبش انقلابی جهانی، یکی از عناصر مهم و اساسی انترناسیونالیسم پرولتری و نمودار صداقت و قاطعیت در جنبش رهائی بخش ملی و ضدامپریالیستی و پیکیری در امر هواداری از صلح است.

دفاع و ترویج دستاوردهای جامعه کشورهای سوسیالیستی که موفقیت عظیم تمام پرولتاریای جهانی است و همچنین پشتیبانی از مبارزه احزاب کمونیستی و کارگری جهان سرمایه‌داری و وظیفه مقدس فرد فرد اعضا و هواداران حزب توده ایران است که در راه آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی، صلح و سوسیالیسم مبارزه می‌کنند. بنا بر اعتقاد راسخ حزب ما، این خود همان انترناسیونالیسم در عمل است.

به منزله ابراز مہبستگی کاملاً محدود و آنهم فقط با طبقه کارگر این یا آن کشور نیست، مقلاد در دوران جنگ داخلی اسپانیا مہبستگی پرولتاریا در جهت پشتیبانی از تمام نیروهای دمکراتیک این کشور بود. پشتیبانی از امر دمکراسی در شیلی و یا در کشور ما، ایران، به چه معنی است؟ آیا فقط پشتیبانی از هسته کارگری کشورهای ما است یا تمام توده‌های مردمی است که از لحاظ عقایدشان بسیار متفاوت هستند و می‌کوشند سیمای کشورهای خود و سیمای جهان را تغییر دهند؟ البته تنها طبقه کارگر نیست که از نیروهای مترقی و انقلابی کشورهای مختلف پشتیبانی می‌کند.

برای نمونه، مہبستگی بین‌المللی با مبارزه مردم ویتنام در سراسر جهان از طرف توده‌های انبوهی ابراز شد که به گسترده‌ترین طیف نیروهای اجتماعی وابسته بودند. ولی چنانکه می‌دانیم میان آنها از همه فعال‌تر و پیکیرتر طبقه کارگر به رهبری احزاب مارکسیست لنینیستی بود. تردیدی نیست که در پیروزی مردم ویتنام نقش قاطع را خود مردم ویتنام ایفاء کردند. اما در این پیروزی آیا پشتیبانی کشورهای سوسیالیستی و مقدم بر همه اتحاد شوروی که طبقه کارگر اداره امور آن را بدست دارد، مهمترین سهم را به عهده نداشت؟ بالاخره آیا طبقه کارگر متشکل در سیمای دول سوسیالیستی (در وهله نخست طبقه کارگر اتحاد شوروی و کوبا) نیروی عمده‌ای که به آنکولا کمک کرد نبود؟ تصادفی نیست که رفقای آنکولائی بارها تکرار کرده‌اند که آنها می‌دانند که انترناسیونالیسم پرولتری در عمل، یعنی چه.

آنها می‌دانند که ما را به "عدم استقلال" و "فرمانبری" متهم می‌سازند بهتر می‌دانند که روابط و مناسبات حزب ما با تمام احزاب برادر و از آنجمله حزب کمونیست اتحاد شوروی بر پایه و بنیاد اصول برابری حقوق و استقلال کامل استوار است. چنین حالتی به طور کلی از خصائص جنبش جهانی کارگری و کمونیستی است. در اینجا باید یادآور شد که این روابط با مناسبات میان احزاب بورژوائی که در آن اصل تبعیت ضعیف از قوی همواره جاری است، عمیقاً فرق دارد.

استفاده از تجارب دیگر احزاب برادر و تمام جنبش بین‌المللی کارگری و کمونیستی از اختیارات هریک از احزاب است. حزب ما تجربه انقلابی احزاب کمونیست و مقدم بر همه تجربه حزب کمونیست اتحاد شوروی را مورد استفاده قرار داده و در آینده نیز خواهد داد. حزب ما در جریان فعالیت خویش وظایف انترناسیونالیستی و ملی را با یکدیگر تلفیق می‌کند. بهمین سبب حزب توده ایران بر این عقیده بوده و هست که مہبستگی انترناسیونالیستی با اتحاد شوروی شرط ضرور مبارزه موفقیت آمیز ضدامپریالیستی و به خاطر آزادی و دمکراسی و پیشرفت اجتماعی است. حزب ما بارها اعلام داشته و امروز نیز بر آن است که اتحاد شوروی بزرگترین تکیه گاه همه

تحکیم استقلال و عدم وابستگی آن به طور پیکیر مبارزه می‌کنیم. ما به عنوان منعکس کننده آرمانهای حیاتی اکثریت ساکنان کشور، یعنی انسان‌هایی که به کاریدی و فکری اشتغال دارند، همواره به سنت‌های خلق احترام گذاره می‌گذاریم.

میهن پرستی ما صوری نیست. این - میهن پرستی عملی است، عملی همانند آنچه که کمونیست‌ها در دوران اشغال فاشیست‌ها انجام دادند. در آن هنگام که عده کثیری از کمونیست‌ها جان خود را در راه آزادی کشور فدا کردند. میهن پرستی ما هیچ وجه مشترکی با ملی گرائی ندارد و از مہبستگی پرولتری جدا نیست. ما اگر از حداکثر امکانات خود برای ترقی خلق استفاده نمی‌کردیم چگونه می‌توانستیم انترناسیونالیست باشیم و چگونه قادر بودیم در راه آزادی همه خلق‌های در بند و زحمتکشان جهان مبارزه کنیم؟ از سوی دیگر، چگونه می‌توان کسی را که خود را در چارچوب تنگ منافع ملی محصور می‌کند و بدون اندیشه، آرمانهای زحمتکشان دیگر کشورها را در نظر نمی‌گیرد، میهن پرست نامید؟ (شماره ۱۲، سال ۱۹۸۵، ص ۵).

مفهوم انترناسیونالیسم به معنی مہبستگی طبقاتی، در مقایسه با مقوله میهن پرستی، جدید است و طبعاً از مرزهای ملی فراتر می‌رود. در دوران ما انترناسیونالیست بودن به معنی مبارزه کردن در راه کاهش تنش‌های زداثی در عرصه بین‌المللی و تأمین امنیت و همکاری، علیه رژیم‌های ارتجاعی و فاشیستی، پشتیبانی از جنبش‌های رهائی بخش ملی، کمک به تقاضای متقابل میان تمام نیروهای چپ، تحکیم جبهه جهانی ضدامپریالیستی و جلب نیروهای اجتماعی هرچه بیشتر به مبارزه برای دستیابی بدین هدفهاست. ولی نباید حتی یک لحظه از یاد برد که انترناسیونالیست بودن در دوران ما، قبل از همه به معنی مبارزه در راه منافع مشترک طبقه کارگر است. زیرا این پرولتاریا است که ضمن انجام رسالت تاریخی خود و دفاع از منافع طبقاتی خویش به طور عینی و ذهنی از منافع تمام زحمتکشان و مصالح واقعی ملت‌ها دفاع می‌کند. بهمین سبب طبقه کارگر به بهترین وجه و به پیکیرترین شکل در مبارزه خود گرایش و علاقه مشترک قشرهای وسیع اهالی را نیز در حل مسائل دمکراتیکی که نام بردیم (یعنی حل آن مسائلی که امپریالیسم مانع گره‌گشایی آنها می‌شود)، در نظر می‌گیرد. نکته دیگری که اهمیتش از آنچه گفته شد کمتر نیست این است که پرولتاریا خواستار تحقق همه این هدفها نه فقط در چارچوب ملی، بلکه در مقیاس جهانی است. زیرا سرمایه یک پدیده بین‌المللی است و موفقیت در مبارزه با آن فقط با اقدامات مشترک کارگران تمام کشورها امکان پذیر است. از این رو گسترش پایه اجتماعی انترناسیونالیسم بهیچ وجه با مضمون عمده آن به عنوان یک پدیده پرولتری تضادی ندارد.

باید یادآور شد که انترناسیونالیسم پرولتری

تخلیه مدارس و مسایل بفرنج بسیار

صدور احکام تخلیه مدارس و به گفته موسی اردبیلی "مدارس و مراکز خون (و) بسیاری از این موارد که در جامعه وجود دارد" موجب رسوائی بیشتر و اثبات بی‌لیاقتی مسئولان رژیم "ولایت فقیه" شده است. مسئولان آموزش و پرورش که با کمبود شدید بودجه در زمینه احداث ساختمان مدارس و حتی افزایش بهای اجاره ساختمانها مواجه هستند، برای رهایی از وضع ناهنجاری که گرفتار آن شده‌اند، پیوسته از این ستون به آن ستون می‌کنند تا بلکه بتوانند راهی برای برون رفت از این بست کنونی بیابند. به گفته فدائی رئیس کمیسیون آموزش و پرورش مجلس، هنگام بحث درباره گذراندن یک ماده واحده در زمینه پیشگیری از تخلیه مدارس استیجاری در مجلس: "تعدادی متجاوز از ۲۸ مدرسه اخیراً تخلیه شده‌اند و حکم تخلیه حدود ۲۰ مدرسه نیز گرفته شده است و قرار است تخلیه شود. اگر این مسئله تحقق پیدا کند قریب به ۶۰ مدرسه تخلیه خواهد شد و اگر بگوئیم هر مدرسه حداقل ۵۰۰ دانش آموز داشته باشد، حدود ۲۰ هزار دانش آموز بلامتکلیف خواهیم داشت" (اطلاعات ۱۷ شهریور ۶۴).

در همین جلسه عاتقه رجائی اعلام کرد: "مردم منطقه ۲ آموزش و پرورش تهران خبر داده‌اند که هم‌اکنون پلیس قضائی در حال تخلیه مدرسه عصمت در خیابان ظفر به شکل ناصحیحی می‌باشد. مردم این منطقه خواستار توقف این عمل تا تصویب قانون مربوطه شده‌اند. همچنین نماینده دولت گفت: "در همین ساعت در خیابان مولوی تهران در تکاپوی تخلیه یک مدرسه دخترانه هستند که بیش از ۵۷۰ دانش آموز دارد... اکنون در سراسر کشور ۲۶۸۵ باب مدرسه استیجاری داریم که ۹۵۲ باب آن در استان تهران و ۸۷۱ مدرسه در شهر تهران است. آیا این وضعیت اضطراری نیست؟" (اطلاعات ۲۶ شهریور).

وزیر آموزش و پرورش نگرانی خود را چنین بیان می‌کند: "مردم بدون مدرسه ماندن فرزندانشان را تحمل نمی‌کنند و ما ناچاریم مدارس را چند نوبته کنیم، اگر چه موجب افت تحصیلی می‌شود... هم اکنون در تهران ۸۷۲ مدرسه اجاره‌ای وجود دارد که جمع اجاره بهای آن حدود هشت میلیون تومان است." وی با اشاره به تعداد مدارس تخلیه شده و در حال تخلیه می‌گوید: "این مسئله باعث سرگردانی ۲۰ هزار دانش آموز در سال جدید تحصیلی خواهد شد." در حال حاضر وزارت آموزش و پرورش دارای هیچگونه قدرت قانونی برای جلوگیری از حکم تخلیه مدارس نیست.

مدیر کل آموزش و پرورش تهران می‌گوید: "حکم تخلیه مدارس در شرایطی صادر شده که آموزش و پرورش برای سال آینده تحصیلی برنامه‌ریزی کرده است." معاون امور حقوقی آموزش و عده نسبه می‌دند که "لایحه خرید مدارس استیجاری به زودی

تقدیم مجلس می‌شود". اما معاون آموزش و پرورش منطقه ۶ آب پاکي را روی دست مردم می‌ویزد که "حتی گمان نمی‌رود آموزش و پرورش تهران با تقاضای افزایش اجاره بها موافقت کند، چون مبلغ اجاره بهای درخواستی بسیار بالاست و در توان پرداخت آموزش و پرورش نیست. برخی مالکین هم تقاضا کرده‌اند که آموزش و پرورش با هزینه خود، کم و کاستهای مدارس را تعمیر و ترمیم کند و چند مالک دیگر هم که به دنبال تخلیه مدارس، شبانه مدرسه را با بولدوزر خراب کرده‌اند که امکان بازگشت به آن غیرممکن باشد."

معاون آموزش و پرورش منطقه ۱۸ تهران می‌گوید: "مدرسه راهنمایی دخترانه هاجر تخلیه شده و ما الان نمی‌دانیم که با هشتصد تا دانش آموز سرگردان چه کار کنیم، مالک مدرسه را مهروموم کرده و..."

بنا به گزارش آموزش و پرورش استان تهران: "تعطیلی این مدارس که شامل ۱۵ دبستان پسرانه، ۱۰ دبستان دخترانه، یک مدرسه راهنمایی پسرانه، دو مدرسه راهنمایی دخترانه، یک دبستان پسرانه، ۴ دبستان دخترانه، یک

صنایع ایران در معرض ورشکستگی است

سران رژیم "ولایت فقیه" به منظور موفق جلوه دادن نظام خودساخته شان، تبلیغات گسترده‌ای پیرامون باصطلاح "موفقیت های اقتصادی" ج.ا. پراه انداخته‌اند. کمتر سخنرانی و مصاحبه‌ای را می‌توان یافت که در آن صحبت از این "دستاورد های عظیم" نباشد. سلسله جنبان اینگونه حرکات بیشتر موسوی نخست وزیر است. مغرباب نمونه ایشان همین اواخر طی مصاحبه‌ای در حضور خبرنگاران خارجی ضمن ارائه یک مشت آمار مجعول، در مورد "پیشرفت" اقتصاد به سخن پردازی پرداخت و ادعا کرد که: "در بخش صنعتی رشد بالایی داشته‌ایم" (مصاحبه ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۶۴).

برای سنجش عیار صحت سخنان نخست وزیر و روشن ساختن واقعیت اقتصاد کشور، نیاز به فحمت زیادی نیست. با یک بررسی کوتاه از وضع همان صنعتی که آقای موسوی مدعی رشد آن است، می‌توان ضربان نبض اقتصاد کشور را احساس کرد. در این مورد بد نیست که نخست از گفته‌های وزیر صنایع رژیم آغاز کنیم. وی اواخر سال گذشته مهم ترین مشخصه این بخش از اقتصاد کشور را چنین جمع‌بندی کرد: "وابستگی شدید به مواد اولیه، ماشین آلات و قطعات یدکی، دانش فنی و تکنولوژی و تحقیقات کاربردی، نیروی انسانی خلاق و مبتکر و طراح و متخصص" (ج.ا.، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۶۴).

بدین ترتیب، طبق همین اعتراف گویا، حتی یک جای سالم هم در پیکر صنعت کشور یافت نمی‌شود. معنی سخنان وزیر صنایع این است که ناه صنایع ایران به انحصارات امپریالیستی

مدرسه استثنایی و یک دبیرستان خدمات می‌شود، ویلانی و سرگردانی ۱۲۲۹۲ دانش آموز دختر و پسر، پانصد کارمند و صد ها کودک زیر دبستان را در پی دارد" (اطلاعات ۲۲ شهریور).

نتیجه این که پس از انعکاس وسیع این اخبار ناگوار و موج اعتراضهای مردم، مجلس بالاچار یک ماده واحده دوپهلوی به شرح زیر تصویب و به قانون روابط موجر و مستأجر الحاق کرد:

"در مواردی که دادگاه صدور حکم تخلیه اماکن آموزش و پرورش را به علت کمبودهای جای مناسب موجب عسر و حرج تشخیص دهد، دادگاه مکلف است تا رفع عسر و حرج از صدور حکم خودداری کند" (اطلاعات ۲۷ شهریور).

آیا محرومیت از تحصیل دانش آموزان در سراسر میهن، در چارچوب همین ارقام داده شده خلاصه می‌شود؟ نه، آمار و ارقام داده شده سوی برخی از نمایندگان مجلس حکایت از محرومیت میلیونها دانش آموز در سراسر کشور و در سطوح مختلف می‌کند: آیا با صدور چنین ماده واحده‌ای در باره جلوگیری از تخلیه چند مدرسه، می‌توان موج عظیم نارسائی‌ها و ناتوانی‌ها را در آموزش و پرورش در زمینه‌های مختلف آموزشی توجیه کرد؟ نه، خانه از پای بست ویران است و با بزرگ و دوزک کردن و در فکر نقش ایوان بودن، کار به جایی نخواهد رسید.

بسته است. به گفته هاشمی وزیر سابق صنایع هرساله ۷۵ درصد مواد اولیه و ۹۵ درصد ماشین آلات مورد نیاز کارخانه‌ها از خارج وارد می‌شود. به همین منظور رژیم سالیانه قریب به یک سوم از درآمد ارزی کشور یعنی مبلغی حدود هفت میلیارد دلار را صرف واردات ماشین آلات و مواد اولیه می‌کند. از این رو صنعت کشور ما هویت مستقلی نداشته و تماما وابسته به نفت است. در این خصوص نادی یکی از نمایندگان مجلس اعتراف کرده است: "سرمایه گذاری‌هایی که (در صنعت) انجام شده و می‌شود... به منزله چاه ویلی است که هرساله از یول نفت به آن تزریق می‌شود و هیچ وقت به بازدهی نمی‌رسد... بنابراین همیشه وابسته باقی می‌ماند. به همین جهت هر موافقت اصولی در احداث و بقا، دستش به خارج دراز است. ۹۰ درصد طرحها اینگونه است" (جلسه ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۶۴ مجلس).

از مجموعه این مسایل می‌توان نتیجه گرفت که سیاست صنعتی رژیم "ولایت فقیه" در راستای گسترش هر چه بیشتر این وابستگی است. بی‌سبب نیست که موحدی ساوچی یکی از نمایندگان مجلس اعتراف کرده است که "روند حرکت به طرفی است که هر چه بیشتر قطعات از خارج وارد و مونتاژ شود" (جلسه ۲۱، ۲۲، ۶۴). تاثیر مستقیم این سیاست ضدملی و استقلال شکنانه را امروز در رشد سرطان وار صنعت مونتاژ در پیکر اقتصاد کشور می‌توان مشاهده کرد. بنا به اقرار نبوی، وزیر صنایع سنگین در آذرماه سال ۶۴ "اکثر واحدهای ما بکار مونتاژ مشغولند".

این وضعیت موجب شده است که هم اکنون بر

چهل سال از قیام تاریخی

بقیه از ص ۱

قانون اساسی، با چه صندوق ریختن پیش از ۲۰ میلیون آراء خود، "کنگره ملی" را فراخواندند. در کنگره ملی ۷۰۰ تن از پرکزیندگان مردم از نقاط گوناگون آذربایجان شرکت داشتند. روز ۲۱ آذر مجلس ملی گشایش یافت و به پیشه وری صدر "فرقه دمکرات آذربایجان"، ماموریت داد تا حکومت ملی را تشکیل دهد. به دنبال آن، فرماندهان یادگان های نظامی در برابر عزم شکست ناپذیر مردم تسلیم و بر پایه توافقنامه ای خلع سلاح شدند و قیام خلق آذربایجان به پیروزی رسید.

بدینسان توده های زحمتکش خلق آذربایجان به رهبری فرقه دمکرات آذربایجان بپاخواستند تا با تشکیل یک حکومت ملی، نظام و سازمان اداری و دمکراتیک و نوینی را جایگزین دستگاه پوسیده دولتی سازند. حکومت ملی با برنامه دمکراتیک خود خواستار اصلاحات دمکراتیک بمنظور جبرگی بر واپس ماندگی های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آذربایجان، برچیدن بساط پامال سازی و سرکوب آزادی ها و حقوق دمکراتیک خلق نه تنها در آذربایجان بلکه در سراسر ایران و پیکار پیگیر و همه جانبه علیه امپریالیسم و ارتجاع بود.

تقسیم رایگان اراضی خالصه و املاک مالکین مرتجع در بین دهقانان، بازسازی و راه اندازی کارخانه های قدیمی و تاسیس کارخانه های جدید، چاره اندیشی های جدی بخاطر پیشرفت فرهنگ، بهداشت، آموزش و پرورش، تاسیس دانشگاه، توسعه مطبوعات، ایجاد رادیو، تشکیل "اداره هنرهای زیبا"، اقدامات جدی در راه عمران و آبادی شهرها، مبارزه با بیکاری، تنظیم و اجرای قانون مترقی بیمه و کار، تامین پراپری حقوق زنان و مردان، از جمله رؤس ناقصی از زنجیره اقداماتی است که حکومت ملی آذربایجان در درازای زندگی بسیار کوتاه یکساله خود انجام داد.

آماج های مردمی و ضد امپریالیستی جنبش دمکراتیک ۲۱ آذر بیم و هراس امپریالیستها، دربار و فتودال ها و مالکان بزرگ را برانگیخت. از این رو، زوزه کشی کارگزاران و سرسپردگان ارتجاع و امپریالیسم و کارزار برچسب "تجزیه طلبی" و "وطن فروشی" زدن به قیام مردم آذربایجان بالا گرفت. حال آنکه مردم آذربایجان و رهبران فرقه دمکرات آذربایجان در دوران موجودیت حکومت ملی، در گفتار و کردار به اثبات رساندند که مدافعان پیگیر و جانبازان پرشور راه استقلال و آزادی و تمامیت ارضی ایران هستند.

شادروان پیشه وری طی سخنرانی ها و نوشته های پرشمار خود همواره روی این نکته تکیه می کرد که فکر جدایی از ایران یا دادن یک وجب از خاک

ایران به کشور دیگری در میان نیست. خواست مردم آذربایجان خودمختاری ملی است. او ضمن افشای توطئه های امپریالیستی با اشاره به گفتار رادبو آنکارا چنین گفت: "ایران باید به یک کشور تمام معنی دمکراتیک مبدل گردد و این رژیم بدون جنگ و خونریزی در سراسر ایران تحقق پذیرد. اکنون مادرین حفظ آزادی ملی خود بسوی این هدف رهسپاریم. ما هزاران دلیل و برهان در دست داریم برای آنکه در داخل ایران شریک سرنوشت ملت ایران باشیم، خاطر ترک ها و دیگر دایه های مهربان جمع باشد، آذربایجان در فکر جدا شدن از ایران نبوده و نخواهد بود، ولی بدست خود، خود را اداره خواهد کرد."

شایان تاکید است، جنبش ۲۱ آذر، بخاطر خصلت عمیق ملی و دمکراتیک خود، در بین توده های مردم ایران از چنان محبوبیتی برخوردار شد که سرانجام دولت مرکزی در ۲۲ خرداد ماه ۱۳۲۵ ناگزیر گردید با امضاء موافقتنامه ای حکومت ملی آذربایجان را به رسمیت بشناسد و خصلت دمکراتیک آن را مورد تایید قرار دهد و اشاعه آن را در سراسر ایران متعهد شود.

ولی هیلت حاکمه ایران که تحکیم جنبش دمکراتیک آذربایجان را با فروپاشی پایه های نظام ستمبار خود یکسان می دانست به اشاره و پشتیبانی امپریالیست های آمریکا و انگلیس و به بهانه انتخابات به آذربایجان لشکرکشی کرد و به شیوه ای وحشیانه و خونبار به سرکوب جنبش خلق پرداخت. سرکوبگران نیروهای مسلح شاه از دست یازیدن به هیچ تبهکاری فاجعه باری کوتاهی نکردند. دزخیمان تنها بیست هزار شهید پروری دست خلق آذربایجان گذاردند.

با این همه، به گواهی تاریخ و به شهادت پیروزی انقلاب ۲۲ بهمن، هیچگاه نمی توان آتش مبارزه خلق ما را خاموش کرد. **★** ابدی باد خاطره تابناک شهیدان قهرمان جنبش ۲۱ آذر!

آیا صدور مواد خام از اتحاد شوروی

بقیه از ص ۸

اتحاد شوروی را به مثابه کشور عقب مانده از لحاظ تکنیکی معرفی کنند.

می خواهم توجه شما را به یکی دیگر از عرصه های صادرات اتحاد شوروی که ارتباط مستقیم با اصول لنینی سیاست خارجی اتحاد شوروی دارد، جلب کنم. بعد از جنگ برخی از کشورهای غربی به سرکردگی ایالات متحده آمریکا، کشورهای سوسیالیستی را در زمینه صدور مواد سوختی و مواد خام دارای اهمیت جهانی، بایکوت کردند. هدف آنها این بود که با شانناژ اقتصادی در سیاست کشورهای سوسیالیستی تاثیر بگذارند. ولی اتحاد شوروی به کمک آنها شتافت. در این مقطع صادرات مواد

صنایع ایران در

بقیه از ص ۶

اثر کمبود ارز برای تامین نیازهای ضروری واحدهای تولیدی، اکثر موسسات صنعتی به تعطیل کشانده شوند و یا با نصف ظرفیت کارکنند. بطوری که اواخر خردادماه امسال وزیر صنایع با نوشتن نامه ای شکه آمیز خطاب به نمایندگان مجلس اعلام کرد که وزارت صنایع به ۴ میلیارد دلار ارز محتاج است تا واحدهای عمده آن بتوانند با ظرفیت مطلوب کار کنند - تازه این رقم، به فیر از نیازهای ارزی وزارت صنایع سنگین و وزارت معادن و فلزات است. در این نامه همچنین وزیر صنایع هشدار داده است که در صورت عدم تامین این ارز، ۱۰ سال طول خواهد کشید تا کارخانه های تحت پوشش این وزارتخانه بکار افتند.

علاوه بر همه این موارد، اگر بخواهیم تصویر جامعی از موقعیت صنایع کشور بدست آوریم، ضروری است که ساختار صنعتی کشور را نیز از نظر دور نداریم. در حال حاضر صنایع سنگین و صنایع تولید و وسایل تولید (بخش ۱ تولید اجتماعی) در برنامه ریزی های پنج ساله رژیم جای بسیار اندکی را اشغال کرده است. اما در مقابل، صنایع تولید وسایل مصرف (بخش ۲ تولید اجتماعی) رشد سریعی داشته است. وزیر صنایع خود در این باره می گوید: "نتوانسته ایم صنایع عمده و بزرگ وارد کنیم و عمده این صنایع از نوع مصرفی و یا واسطه ای بوده است" ("ج.ا." ۱۴/۱۱/۶۳).

پيامد طبیعی کلیه نکات فوق الذکر همان است که وزیر صنایع در مورد آن زبان به اقراری گشاید: "افت محسوسی در کیفیت کالاها بوجود آمده است" (همانجا).

بادر نظر داشتن همه این جوانب، در بیانیه مشترک حزب و سازمان، تاکید شده است که "صنایع ایران در معرض ورشکستگی است."

خام و سوخت اتحاد شوروی نقش مهم و تعیین کننده تحکیم استقلال اقتصادی همه کشورهای سوسیالیستی را ایفا کرد.

در عین حال باید این پدیده را نیز در نظر گرفت؛ با گسترش و پیشرفت علم و فن مقدار مواد سوختی که در تولید اجتماعی بکار برده می شود، کاهش می یابد. یعنی از همان مقدار مواد خام می توان کالاهای بیشتری در مقایسه با گذشته تولید کرد. این امر در ساختار صادرات اتحاد شوروی نیز تاثیر می گذارد و در آینده نزدیک سهم مواد خام و سوخت در صادرات اتحاد شوروی کاهش خواهد یافت. طبق طرح سمت عمده رشد اقتصادی و اجتماعی اتحاد شوروی برای سال های ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۰ و همچنین تا سال ۲۰۰۰ ساختار بازرگانی خارجی اتحاد شوروی پیش از هر چیز به سوی افزایش صدور ماشین آلات و ابزار و فرآورده های دیگر، تغییر خواهد کرد.

هم میهنان عزیز! بابکارگیری و بسیج همه امکانات خود به یاری ده ها هزار خانواده زندانیان سیاسی بشتابیم!

نگاهی به رویدادهای جهان

آیاصدور مواد خام از اتحاد شوروی

نشانه واپس ماندگی است

اتحاد شوروی مواد خام و مواد سوختی صادر می‌کند. آیا این امر اتحاد شوروی را از لحاظ اقتصادی با کشورهای واپس مانده در یک سطح قرار نمی‌دهد؟

این سؤال‌هایی است که یکی از خوانندگان ایتالیایی مجله "عصر جدید" چاپ مسکو (۱۵ نوامبر ۱۹۸۵) مطرح کرده است. پوریس راجکوف اقتصاددان شوروی به این سؤال چنین پاسخ می‌دهد:

کشور ما در واقع نیز صادرکننده مقدار قابل توجهی مواد سوختی، سنگ‌های معدنی، مواد فلزی و غیر فلزی، همچنین چوب و غیره است. در سال ۱۹۸۳، براساس آمار سازمان ملل متحد، اتحاد شوروی معادل ۵۶٫۸ میلیارد دلار سوخت و مواد غیر غذایی صادر کرده است.

ولی اتحاد شوروی که دارای صنایع قدرتمندی است تنها به صدور مواد خام اکتفا نمی‌کند، بلکه در عین حال یکی از صادرکنندگان بزرگ ماشین‌آلات و دیگر کالاهای ساخته شده است. مثلاً در سال ۱۹۸۳ اتحاد شوروی حدود ۳۲ میلیارد دلار از این نوع کالاها صادر کرده است. اینگونه صادرات ماشین‌آلات می‌توانست بیشتر باشد (طبق برآوردهای تقریبی حداقل ۲ برابر). اگر کشورهای غربی از انواع تعرفه‌های گمرکی و تبعیض و غیره استفاده نمی‌کردند، اکثر اینگونه محدودیت‌ها که محصول "جنگ سرد" است، در نتیجه کوشش مستمر برخی از محافل مانع رشد عادی همکاری بین شرق و غرب است.

بویژه می‌خواهیم نظر شما را به این مسئله جلب کنیم که در صدور مواد خام و سوختی تنها کشورهای رشدیابنده شرکت ندارند، بلکه کشورهای رشد یافته سرمایه‌داری نیز در زمره صادرکنندگان این مواد هستند. سؤال شما نادرست است، این هم دلایل ما: آقای محترم، به نظر شما چه کشوری در غرب بزرگترین فروشنده انواع مواد خام و سوخت است؟ ایالات متحده آمریکا! مثلاً در سال ۱۹۸۰، یعنی سال پیش از شروع بحران تولید در غرب، ایالات متحده آمریکا معادل ۳۳ میلیارد دلار مواد خام غیر غذایی صادر کرده است. در برخی از گروه‌های اینگونه مواد، ایالات متحده مقام اول را دارا است. برای نمونه، این کشور در سال ۱۹۸۱ به میزان صد میلیون تن ذغال سنگ صادر کرد که تقریباً ۴ بار بیش از بالاترین سطح صادرات ذغال سنگ اتحاد شوروی در اواسط سالهای ۷۰ است. سالیانه استرالیا بیش از ۵۰ میلیون تن ذغال، کانادا تا ۱۶ تا ۱۷ میلیون تن و آلمان غربی ۱۰ میلیون تن ذغال صادر می‌کنند.

در سال‌های ۷۰ کشورهای غربی دارای این ویا آن منابع طبیعی، وقتی که مسئله کمبود مواد خام در اکثر کشورهای جهان پدیدار شد، صادرات خود را بیش از پیش افزایش دادند. بر

اساس آمار سازمان ملل متحد، صدور مواد سوختی و مواد خام غیر غذایی از کشورهای رشد یافته صنعتی سرمایه‌داری از ۲۷٫۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۰ به ۱۷٫۰۸ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ افزایش یافت.

چنین است تصویری دربارهٔ صدور مواد خام و مواد سوختی از کشورهای سرمایه‌داری:

نفت: بزرگترین صادرکنندگان نفت خام، انگلستان و نروژ هستند. در این اواخر بریتانیای کبیر سالیانه ۸۰ میلیون تن "تلاسی سیاه" صادر می‌کند که بیش از ۲ برابر صادرات کویت است. نروژ سالیانه تا ۲۰ میلیون تن نفت صادر می‌کند که بیش از صادرات الجزیره است. کانادا سالیانه ۲۰ میلیون تن نفت صادر می‌کند.

گاز: هلند بزرگترین صادرکننده گاز به بازار خارجی است (۴۰ تا ۵۰ میلیارد متر مکعب در سال). سهم هر کدام از کشورهای نروژ و کانادا در صدور گاز ۲۰ تا ۲۵ میلیارد متر مکعب است. آیا شما می‌توانید این کشورها را با کشورهای واپس مانده از لحاظ اقتصادی در یک سطح قرار دهید؟ هیچ یک از کشورهای "جهان سوم" قادر به صدور این همه گاز نیستند.

چنانکه آمار نشان می‌دهد، کشورهای رشد یافته صنعتی در مجموع سالیانه در حدود ۹۵ میلیارد دلار سوخت طبیعی می‌فروشند. این تقریباً ۲ برابر بیشتر از آن است که اتحاد شوروی به فروش می‌رساند (طبق آمار سازمان ملل متحد مبلغ ۴۸٫۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۳).

بباید به تحلیل آماری خود ادامه دهیم، مثلاً سنگ آهن را مثال بزنیم. در سال ۱۹۸۳ استرالیا ۴۴ میلیون تن سنگ آهن فروخته، کانادا ۲۵ و سوئد ۱۵ میلیون تن. همه کشورهای رشد یافته صنعتی غرب در همان سال بیش از ۱۴۰ میلیون تن سنگ آهن به فروش رسانده‌اند، در حالی که صادرات کشورهای رشدیابنده از ۱۲۰ میلیون تن تجاوز نکرده است. و اما اتحاد شوروی ۳۳ میلیون تن سنگ آهن صادر کرده است. چنانکه می‌بینید کشورهای رشد یافته صنعتی سرمایه‌داری ۴ بار بیش از اتحاد شوروی سنگ آهن صادر می‌کنند.

نمونهٔ دیگر که به نوبهٔ خود جالب است، صدور چوب و فرآورده‌های چوبی است. ایالات متحده آمریکا سالیانه حدود ۲۰ میلیون متر مکعب از این نوع مواد به دیگر کشورها صادر می‌کند. کانادا با بیش از ۲۵ میلیون متر مکعب بزرگترین صادرکننده است.

حالا خودتان قضاوت کنید. وقتی سخن بر سر صدور مواد خام و سوختی است، اتحاد شوروی را با کدام یک از کشورها باید مقایسه کرد؟ کشورهای رشد یافته صنعتی سرمایه‌داری چندین بار بیش از اتحاد شوروی سوخت و مواد خام به بازار خارجی صادر می‌کنند.

فکر می‌کنم که سؤال شما زایندهٔ انواع حملات مطبوعات بورژوازی به اقتصاد اتحاد شوروی است. برای اولین بار نیست که مخالفین سوسیالیسم می‌کوشند تا با نفی اقتصاد سوسیالیستی بدون بحران و رشدیابندهٔ مستمر، بقیه در ص ۷

کارزار جهانی دفاع از توده‌ای‌های در بند

احزاب کمونیستی و کارگری، شخصیت‌های ترقی خواه و سازمان‌های دمکراتیک و انقلابی همچنان در عرصهٔ پرشور همبستگی با خلق ایران و حزب توده ایران حضور فعال دارند. به برخی از جلوه‌های این همبستگی در کشورهای گوناگون نظر می‌افکنیم:

آمریکا

یک رشته نمایش‌های ضد جنگ، علیه جنگ امپریالیسم پرافروخته ایران و عراق با شرکت اعضا و هواداران حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و همچنین پشتیبانی و شرکت ۱۸ سازمان دمکراتیک و مترقی از جمله "کمیته همبستگی با مردم ایران"، "اتحاد دمکراتیک عراقی‌ها در آمریکا و کانادا" و "انجمن دانشجویان کرد در آمریکا و کانادا" و "شورای صلح آمریکا" برگزار گردید.

شرکت کنندگان در نمایش‌های ضد جنگ خواستار پایان یافتن بیدرتگی جنگ ایران و عراق و آزادی زندانیان سیاسی ایران شدند.

اسپانیا

از روز ۱۲ تا ۱۵ سپتامبر، در اسپانیا، جشن روزنامه "کار"، ارگان حزب سوسیالیست متحده کاتالونیا، برگزار گردید. حزب توده ایران نیز در این جشن شرکت فعال داشت.

در سه روز جشن، صدها هزار تن از مردم کاتالونیا از نمونه‌های گوناگون محل برگزاری جشن از جمله از غرفه حزب توده ایران دیدار بعمل آوردند. رفیق خرالورا ایکلسیا، دبیر اول حزب کمونیست اسپانیا و رفیق گریگوری لویز رایموندو، دبیر اول حزب سوسیالیست متحده کاتالونیا، ضمن دیدار از غرفه حزب توده ایران، باردیگر مراتب همبستگی خود را با ما ابراز داشتند.

رفیق ایکلسیا، پیام پرشور زیر را خطاب به رهبری حزب ما ارسال داشت:

"رفقای عزیز!

ما ضمن ستایش از فداکاری‌های پیکار خونین شما در راه آزادی مردم ایران از بند ارتجاع حاکم، به شما درود می‌فرستیم. ما در آینده نیز هیچ تلاشی در جهت تشدید همبستگی خود با حزب شما دریغ نخواهیم ورزید. بزودی موضوع شکنجه و اعدام توده‌ای‌های در بند را باردیگر در سطح پارلمان اسپانیا مطرح خواهیم کرد تا در ابعاد وسیع تری صدای اعتراض طبقه کارگر اسپانیا را نسبت به تبهکارهای رژیم به گوش رهبران جمهوری اسلامی برسانیم."

لازم به تذکر است که یک هفته پس از ارسال این پیام، اعتراض نامه‌ای با امضا بیش از ۲۲۰ تن بقیه در ص ۵